محمد شریف منصور
۰۴ جولای ۲۰۲۲

شریف منصور

زندگینامهٔ حضرت محمد مصطفی (ص)

پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) در سال ۵۷۰ میلادی در مکه دیده به جهان گشود. پدر آن حضرت عبدالله پسر عبدالمطلب و مادر ایشان آمنه دختر وهب بن عبدالمناف بن زهره بن کلاب بود. [۱] عبدالله پدر پیامبر بازرگان بود و زمانی که پیامبر هنوز در رحم مادر بود عبدالله برای بازرگانی به سوریه و غزه رفت و هنگام بازگشت در مدینه بیمار و بستری شد. وی در مدینه درگذشت و او را در همانجا دفن کردند. عبدالله در هنگام مرگ ۲۵ سال سن داشت. [۲]

سالی که پیامبر اکرم در آن متولد شد در میان اعراب به سال فیل مشهور است زیرا در آن سال ابرهه، حکمران یمن با سپاهی برای نابود کردن کعبه به مکه حمله کرد و از آنجا که او با خود چهارده فیل هم آورده بود [۳] او و سپاهیان او را اصحاب فیل می نامیدند. ابرهه می خواست با فیل ها خانهٔ کعبه را منهدم کند اما سردستهٔ فیل ها از انجام این کار خودداری کرد و وارد حرم کعبه نشد و ابرهه و سپاهیان او هم [با استناد به حکم قرآن]به وسیلهٔ دسته های کثیری از پرندگانی به نام ابابیل که آن ها را سنگباران کردند از بین رفتند و به هدف خود که نابودی کعبه بود نرسیدند.

در مورد روز تولد پیامبر میان تاریخ نگاران و سیره نویسان اختلاف نظر وجود دارد. اهل سنت روز ۱۲ ربیع الاول را روز میلاد حضرت پیامبر می دانند اما اهل تشیع معتقدند که پیامبر روز هفدهم ربیع الاول متولد شده است. پیامبر اکرم (ص) را پس از به دنیا آمدن به کنیزی به نام ثویبه سپردند و او به ایشان شیر داد. [۴] و پس از آن تصمیم گرفتند تا ایشان را به یکی از زنان بادیه نشین بسپارند، زیرا در آن زمان تعدادی از توانگران ساکن مکه کودکان شان را به دایه هائی از زنان بادیه نشین می سپردند تا آن ها را با خودشان به بادیه ببرند و تا زمان اتمام شیرخوارگی در آنجا از آن ها نگهداری کنند زیرا آب و هوای بادیه بهتر از مکه بود و از جانب دیگر عرب ها به صحرا خیلی علاقه داشتند و البته زنان شهر نشینی هم بودند که یا شیر کافی برای سیر کردن نوزادان شان نداشتند و یا از پس نگهداری نوزادان شان

برنمی آمدند. زنان بادیه نوزادان شهرنشینان را به امانت می گرفتند و پس از اتمام دوران شیرخوارگی نوزادان را به خانواده های شان بر می گرداندند و در قبال این کار از پدر نوزاد دستمزد و هدیهٔ خوبی می گرفتند و همانطور که گفتیم پدر حضرت محمد پیش از تولد ایشان درگذشته بود و از آنجا که ایشان پدر نداشت کسی حاضر نمی شد ایشان را ببرد. در میان زنان بادیه زنی بود به نامه حلیمه سعدی دختر ابوذویب، وی هم ابتداء تمایل نداشت که دایه حضرت محمد شود اما چون کودک دیگری را پیدا نکرد حضرت محمد را پذیرفت.[۵] حلیمه حضرت محمد را با خودش به قبیله اش برد و تا دو سالگی از ایشان نگهداری کرد. پس از اتمام دوران شیرخوارگی آن حضرت، حلیمه ایشان را به حضور مادرش آورد اما از ایشان خواست که مدتی دیگر از حضرت محمد نگهداری کند. مادر پیامبر پذیرفت و حلیمه ایشان را دوباره به بادیه برد و پس از مدتی ایشان را به مکه برگرداند و به مادرشان سپرد. زمانی که ۳ ماه از شش سالگی آن حضرت گذشت مادر ایشان در محلی به نام ابوا که در میان مکه و مدینه قرار داشت فوت کرد[۶] و عبدالمطلب پدر بزرگ آن حضرت سرپرستی ایشان را به عهده گرفت. عبدالمطلب سرور قریش، مردی خدا پرست بود و در میان قریش اعتبار خاصی داشت زیرا وی چاه زمزم را که از اهمیت خاصی برخوردار بود و مدت ها قبل پر شده و نشانه های آن از بین رفته بود، کشف کرده بود و از همهٔ این ها گذشته او مردی بود سخاوتمند و نخستین کسی بود که به زائران کعبه آب و غذا داد [۷] او همچنان مخالف زنده به گور کردن دختران، فساد اخلاقی و میگساری بود و وفای به عهد و میهمان نوازی را می پسندید. [۸] عبدالمطلب حضرت محمد مصطفی را خیلی دوست داشت و بی حد نسبت به آن حضرت مهربان بود. دو سال پس از وفات مادر پیامبر، عبدالمطلب هم فوت کرد و ابوطالب عموی پیامبر [پدر حضرت علی (رض)] بنابر وصیّت پدر خود عبدالمطلب عهده دار سرپرستی ایشان شد. [۹] ابوطالب هم با وجود تنگدستی انسانی بخشنده و بزرگوار بود و از پیامبر به خوبی نگهداری می کرد. [۱۰]

منابع:

۱_ سیره رسول خدا، رفیع الدین اسحاق ابن محمد همدانی، ویرایش: جعفر مدرس صادقی، ص ۵۸

۲_ طبقات، محمد بن سعد کاتب واقدی، مترجم دکتر محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ج اول، ص ۸۸_ ۸۹

۳_ همان، ج اول، ص ۸۲

۴_همان، ص ۹۷

۵_ سیره رسول خدا، ابن اسحاق، ص ۷۷

۶ _ تاریخ یعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، مترجم ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج اول، ص ۳۶۳

۷_ مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مترجم ابوالقاسم پاینده، ج اول ص ۴۸۶

۸_ تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۳۶۳

۹_سیره رسول خدا، ابن اسحاق، ص ۸۴

۱۰_ تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۳۶۸